



۲۰۱۸/۱۲/۱۵



احسان الله مایار

دوست عزیزم داکتر حیدر داور به خاک سپرده شد

دفتر زندگی پُر از افتخار یک شخصیت عالم فرهیخته، عاشق افغانستان و ملت افغان بسته شد. عزیزان و دوستانش را با نبود مردی که از قشر عام جامعه افغانی پا به عرصه وجود گذاشت و از جوانی که "نورس" تخلص می کرد تا به ختم زندگی با قدرت و صلابت دانش و بزرگواری علیه ناپسندی های جامعه مبارزه می کرد، تنها گذاشت. نظر به گفتار داور، آن مرد یزدان پرست که: "به خاطر تسلا و وجدان و احساس تحول پسند خویش زبان به حق گوئی و حق ستانی بکشایم."، این خود یک نماد واقعیت و حقیقت را در برابر وجدان مردان و زنان وجود و ذهن خود را به امانت گذاشت.

گوئی و عشق به راستی و راستگوئی لرزان نوای آزادی و دیموکراسی در از جمله کسانی بود که مناصب بلند پایه نیک خویش مزین گردانید.

کائنات و قانون طبیعت از جهان رفت،



آزاده افغان بناء کرد و در این راه داکتر داور کسی بود که در راه حق کمتر تبدیلی داشت و روزیکه قدم های میهن افغان ها به حرکت افتاد، داور نظام خجسته را با نظریات و اقدام حیدر داور ما نظر به حکم آفریدگار ذهن و دل دوستان را با خود بُرد.

یادگاری از اواخر دهه ۹۰ م در تهران، هتل آزادی بزرگ

این دوستدارش در قطار دیگر ارادتمندانش در صفحه فیسبوک که محترم ویس ناصری به روز ۹ دسمبر ۲۰۱۸ پیام وفات داور را اشاعه نمود، چنین نگاشتم:

"به دوستی حیدر نازنین و مهربانم می بالیدم. دیروز به منزلش تلفون کردم و کسی جواب نداد و پیغام گذاشتم. در طول روز به او می اندیشیدم و انتظار شنیدن صدای با محبتش را داشتم، لیک امروز خبر رحلتش را از این جهان که به افغانستان عزیزش محدود بود و با ذره ذره ای از خاکش عشق می ورزید- دوستش داشت و با اشعار نابش افغانستان و مردم آنرا میستود، شنیدم. حیدر عزیزم را دوست داشتم و دوستی وی به این بنده الله کمتر از من نبود. مقام حیدر را در ذهن و دلم کسی به دست آورده نمی تواند، زیرا با او جوانیم به کهولت رسیده و در این راه به دیگری جای پای نمانده. خداوند او را در جهان ابدیت خوشنود و روح آزاده اش را شاد داشته باشد. انا لله و انا الیه راجعون حیدر عزیزم. نشر اشعار زیباییات را دوام میدهیم و مرثیه ایکه به مادرت سروده بودی و

دوستش داشتی، قرار وعده به روز بزرگداشت مادر نشر می نمایم. به خواهرم رناتی و برادر زاده هایم آراین و تمیم تسلیت می دهم."

همچنان از صفحه فیسبوک دوست دانشمندم عارف عباسی که با نوشته جامعش از وفات داکتر حیدر داور یاد نموده و متن آن نیز در ویبسایت "آریانا افغانستان آنلاین" به روز ۲۰۱۸/۱۲/۱۰ نشر شده چند جمله آنرا اقتباس نموده که چنین نگاشته بود:

"داکتر داور یکی از مثال های برانده پیمودن نردبان ارتقاء بر بنیاد اهلیت، لیاقت، فهم، دانش و استعداد خودش بوده ورنه او نه از امتیازی برخوردار بود و نه پیوند خانوادگی داشت و نه پشتوانه مالی، او یک غریب بچه بود. در ایام تحصیل در شور عشق و احساسات وطن دوستی او را با اصلاح طلبان هم صدا و هم گام ساخت." در جمله تعداد کثیری از دوست داران داور بنده نیز چنین نگاشتم:

"با سفر ابدی دوست عزیزم، گل سر سبدم حیدر جان "داور" کابوس مرگ را در اعماق و انساج وجودم حس نمودم. روز هائیکه در جلال آباد و یا کابل با دوستان عزیزما، مرحوم دستگیر نوری، شهید بدرالدین شرفی، شهید بهاءالدین مجروح، و مرحوم محمد حسین مساء با هم می بودیم و در یک جهان صلح و آرامی می خندیدیم و از بودن در این کره خاکی لذت می بردیم همه و همه گذشت و من تنها کسی از جمله همان حلقه ای هستم که مرگ همه را می بینم و چنان درد در جانم حس می کنم که سوال و مفهوم بودن را بدون دوستان در ذهنم طرح می نمایم. با آنهم در برابر هر امتحانی که در زندگی برایم از اذل قلم زده شده است خدای لایزال را سپاسگزارم که در جهان هستی دوستانی مانند عباسی را دارم که با قلم شیوای عمیقش چی زیبا بالای اکناف زندگی در قبال رحلت رفیق نازنیم حیدر جان نور دانش را نثار نموده و در آن بازماندگان را تسلی بخشیده است. حیدر عزیزم از بارگاه لایزال سفر ابدی ترا در روشنی های فردوس برین التجاء میکنم و سرود های جاویدانی تو رهنمای زندگی ما تا زنده هستیم، خواهد بود. به دوستی تو که دیگر نیستی ارج می گذارم."

دیشب محترم ویس ناصری از مراسم تدفین حیدر داور در شهرک برویل آلمان به روز ۲۰۱۸/۱۲/۱۴ راپوری نشر نموده که دوستان و ارادتمندان داور را در جریان گذاشته است. برکت ببینید آقای ناصری با نشر این راپورتاژ.

در اخیر این یاد و بود می خواهم از نوشته کوتاه مرحوم حیدر عزیزم که در سال ۲۰۱۳ دیوان سرود هایش به این دوستدارش و همسرم اهداء نموده بود یاد نموده و ثبت نمایم که چنین نگاشته بود:

آلمان اکتوبر ۲۰۰۶
برفق نهامت عزیزم آج
و هسیره قدرتم حنیف جان
این دیوان تا حیرتی راکه از عظم
تلبسم ترا اول کرد لبسون برگ تبری
۱۳۵۱ هجری قمری
حیدر داور
۲۰۱۳ اکتوبر

این صفحه زندگی را که در نهایت به خاک سپردن دوست یک عمرم حیدر داور منتهی گردید با گذاشتن دسته ای از گل نرگس جلال آباد بالای مرقدهش و به یک بیت حافظ شیرازی ختم نموده و به روان پاک حیدر درود بفرستم:

عیان نشد که چرا آمدم کجا رفتم
دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم

پایان

